

مقایسه حضور شهدای واقعه عاشورا

در مثنوی گنجینه الاسرار عمان سامانی
با مثنوی آتشکده نیر تبریزی

رحمن ایزدی‌فر

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و
دبیر ادبیات دبیرستان‌های شوش

چکیده

این نوشتار به بررسی مقایسه‌ای کیفیت حضور شهدای واقعه عاشورا در دو مثنوی عاشورایی به نام‌های «گنجینه‌الاسرار» عمان سامانی و «آتشکده» نیر تبریزی پرداخته است. مقایسه این دو منظومه از آن لحاظ انتخاب شده است که اولاً شاعران هر دو آنها تقریباً در یک دوره زمانی می‌زیسته‌اند. ثانیاً هر دو منظومه از نظر قالب، وزن، بحر، نوع ادبی و موضوع همانندند.

کلیدواژه‌ها: گنجینه‌الاسرار عمان سامانی، آتشکده نیر تبریزی، عاشورا

مقدمه

حادثه عاشورا بی‌گمان یکی از تکان‌دهنده‌ترین و مؤثرترین حوادث تاریخ بشری است. از آن روز که این حادثه هولناک و دردناک به وقوع پیوسته، وجدان بشری جریحه‌دار شد، و سخنوران و اندیشمندان فراوانی تحت تأثیر این واقعه، مراتب افسوس و اندوه خود را در این ماتم بزرگ و سوگ سترگ بیان داشته‌اند. این واقعه عظیم، شعرا را که طبعی حساس، ذوقی سرشار و روحی لطیف دارند، بیش از دیگران تکان داد، و متأثر ساخته و زبان ادبی آنان را

به سوگ و سوز و گداز در این مصیبت گشوده است. شاعران پارسی‌گوی نیز به سهم خود در ترسیم ادبی و شاعرانه این حماسه، نقش مهمی داشته‌اند و هر کدام از نگاه خاص خود، حادثه را با هنرمندی و زیبایی بازگو کرده است که خواننده را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در میان این همه، منظومه و مثنوی ماندگار «آتشکده»، اثر میرزا محمدتقی مامقانی تبریزی متخلص به نیر (۱۲۴۸-۱۳۱۲)، همچنین مثنوی جان‌سوز «گنجینه‌الاسرار» نوشته «میرزا نورالله عمان سامانی» ملقب به «تاج‌الشعراء» (۱۲۵۸-۱۳۲۲) مقام و موقعیتی خاص و جایگاه و مرتبتی ممتاز دارند.

مختصری از زندگی و احوال دو شاعر
الف) عمان سامانی

عبدالوهاب بن مهدی بن میرزا عبدالله سامانی مشهور به تاج‌الشعرا در شب شنبه نوزدهم ذی‌الحجه ۱۲۵۸ ه. ق در سامان به دنیا آمد. «تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه‌های محلی فراگرفت و بعد به اصفهان عزیمت و در مدرسه «نیم‌آورد» و «صدر» وارد شد» (سامانی، ۱۳۷۰: ۸). سال‌ها در خدمت آخوند کاشی مشغول کسب علم بود. بعدها به مقام استادی رسید و به تدریس عروض و ادبیات

مشغول شد و در اواخر عمر به سامان مراجعه و آثار ارزنده‌ای از خود به یادگار گذارد.

عمان سامانی در شب سه‌شنبه مطابق با دوازدهم شوال سال ۱۳۲۲ ه. ق دار فانی را وداع گفت. «نقل است که جنازه عمان را در مسجد جامع سامان به خاک سپردند و بعدها براساس وصیت او به نجف اشرف منتقل و در وادی‌السلام مدفون می‌شود.» (مجاهدی ۱۳۸۶: ۱۳)

شاهکار عمان و یکی از جالب‌ترین آثار درباره عرفان عاشورا مثنوی گنجینه‌الاسرار است. در این مثنوی نسبتاً کوتاه، نکته‌های ظریفی از عشق و عرفان با بیانی هنرمندانه و گرم طرح شده است. این مثنوی در بحر رمل مسدس محذوف سروده شده است.

ب) نیر تبریزی

میرزا محمدتقی حجت‌الاسلام متخلص به «نیر» روز پنج‌شنبه دوازدهم جمادی‌الاول سال ۱۲۴۸ قمری/ ۴ آبان ۱۲۱۱ شمسی در تبریز به دنیا آمد. پدرش فقیه و فیلسوف نامدار «ملا محمد مامقانی» رئیس علمای شیخی بود. میرزا محمدتقی از شانزده‌سالگی به مدت پنج سال نزد پدر به تحصیل علوم دینی مشغول شد و پس از فوت وی در ۲۲



اول انسان کافر مطلق شدن
 سد راه اولیای حق شدن
 آخر از کفر آمدن یکباره باز
 جان و سر در راه حق کردن نیاز
 (۴-۳/۹۱) (۲)
 نیر اما شرح عارفانه‌ای از ماجرا ندارد.
 ماجرای حر در آتشکده، جدال بین نفس
 و عقل است:
 عقل گفتش رو که عار از نار به
 جور یار از صحبت اغیار به
 نفس گفتش مگدر از دنیا و مال
 عقل گفتش هان بیندیش از مأل
 نفس گفتا نقد بر نسیه مده

سالگی به نجف رفت و پس از رسیدن به
 درجه اجتهاد به تبریز بازگشت.
 نیر سرانجام در ۱۲ رمضان سال ۱۳۱۲
 هجری قمری به رحمت ایزدی پیوست.
 «جسد او را به نجف‌الاشرف نقل و در
 وادی‌السلام بین مقام مهدی و دیوار شهر
 نجف دفن کردند.» (ثروتیان، ۱۳۸۶: ۳)
 مثنوی آتشکده، گزارشی عاشقانه و
 عارفانه از وقایع کربلاست و از ۴۱ بخش
 تشکیل شده است و تعداد ابیات آن
 ۲۰۸۶ بیت است. نیر این مثنوی را به
 سال ۱۳۰۹ هجری قمری سروده است.
 (۱)

جدول مقایسه زندگی و احوال عمان سامانی و نیر تبریزی

مشخصات شاعر	تاریخ تولد			محل تولد	تاریخ وفات	دوره	مشرب فکری
	روز	ماه	سال				
میرزا نورالله عمان سامانی	شنبه نوزدهم	ذی‌الحجه	۱۲۵۸	سامان	۱۳۲۲	قاجاریه	نعمت‌اللهیه
میرزا محمدتقی نیر تبریزی	پنجشنبه دوازدهم	جمادی‌الثانی	۱۲۴۸	تبریز	۱۳۱۲	قاجاریه	شیخیه

(۵- ۹۵/۴)
 تا اینکه آن چنان بر سرش تیر بلا
 فرومی‌بارد که مشک هم بر حالش اشک
 می‌ریزد:
 پس فرو بارید بر وی تیر تیز
 مشک شد بر حالت او اشک‌ریز
 اشک چندان ریخت بر وی چشم مشک
 تا که چشم مشک خالی شد ز اشک
 (۲- ۱۰۱/۱)
 آبی که از مشک حضرت عباس (ع)
 بر زمین می‌ریزد، آب تعلقات دنیایی
 است. او در حقیقت در قمارخانه عشق،
 تمام هستی خود را می‌بازد و در امام،
 فنا می‌شود. در این مرحله، دیگر سالکی
 در میان نمی‌ماند. هر چه هست «شیخ»
 است:
 هستی‌اش را دست از مستی فشاند
 جز حسین اندر میان چیزی نماند
 (۵- ۱۰۱/۵)
 در آتشکده، نیر، بدون هیچ مقدمه‌ای به
 شرح ماجرا می‌پردازد. آنچه در شهادت
 حضرت ابوالفضل به چشم می‌خورد، شور
 عشق است. عشق آن حضرت را سرمست

عقل گفت این نسیه از صد نقد به
 نفس گفت از عمر برخوردار باش
 عقل گفتا عمر شد بیدار باش
 (۱۴- ۱۱/۵۸)
 سرانجام در کشاکش‌های نفس و عقل
 پیر، نفس، مغلوب و عقل پیروز می‌شود:
 زین کشاکش‌های نفس و عقل پیر
 نفس شد مغلوب، عقل پیر، چیر
 (۱۵/۵۸)
 ● حضرت ابوالفضل (ع)
 هر دو شاعر اعتقاد دارند که دومین
 شهید کربلا حضرت ابوالفضل است.
 در گنجینه‌الاسرار، بیان روایت شهادت
 حضرت ابوالفضل رنگ و بویی کاملاً
 عارفانه دارد. در نظر عمان، قمر بنی‌هاشم
 سالکی واصل است که از شط‌یقین،
 مشک را از آب حقیقت پر می‌کند تا کام
 مشتاقان را سیراب نماید:
 کرده از شط‌یقین آن مشک پر
 مست و عطشان همچو آب‌آور شتر
 تشنه‌آبش حریفان سر به سر
 خود ز مجموع حریفان تشنه‌تر

در ادامه برآنیم تا به اختصار به مقایسه
 حضور برخی از شخصیت‌های کربلا در هر
 دو منظومه بپردازیم.
 ● حربن یزید ریاحی
 هر دو شاعر، حر را اولین شهید دشت
 کربلا می‌دانند. نیر، بیش از عمان به شرح
 ماجرا پرداخته و جزئیات ماجرای شهادت
 حر را بیان نموده است.
 عمان بعد از شرح سیر و سلوک عارفانه
 از جمله، تجلی، عرض امانت، اتحاد
 عاشق و معشوق و... به ماجرای حر
 می‌رسد. شاعر هیچ اشاره‌ای به جزئیات
 ندارد؛ بعد از آنکه امام مطالبی در دلیل
 کتمان سرمستی بیان می‌کند، حر از جا
 برمی‌خیزد و آمادگی خود را برای نبرد با
 اهل کفر، اعلام می‌دارد. حر در گنجینه،
 کنایه از «نفس عامل» است که با رهبر،
 راه درست را می‌یابد. عمان در ماجرای حر
 وسوسه‌های نفس و مراقبه دل و استمداد
 از باطن پیر را بیان می‌نماید. در حقیقت،
 در داستان حر، مبدل آمدن کفر محض به
 ایمان صرف را به تماشا می‌نشینیم:

کرده است. در کویی که محبوب، عاشق را بی‌دست دوست دارد، باید دست و هر چه را هست، از دست داد. به نظر نیر عاشقان باید عاشقی را از حضرت ابوالفضل بیاموزند:

عاشقان! باید ز من آموختن
شد علم پروانه از پر سوختن
(۶۶/۵۷)

● قاسم بن الحسن (ع)

عمان با براعت استهلالی زیبا به استقبال این ماجرا می‌رود. واژه‌هایی که در براعت استهلال استفاده شده است، ذهن را آماده شنیدن این ماجرا می‌کند. شاعر با بیانی عارفانه به ماجرای عروسی آن حضرت در صحرای کربلا می‌پردازد. عروسی قاسم (ع)، خوابیدن با نوعروس مرگ است. حنایی که بر دست قاسم نقش می‌بندد حنای خون است؛ زیرا عاشقان به خون خضاب می‌کنند:

آرزو را ترک گفتن خوش‌تر است
با عروس مرگ خفتن بهتر است
کی خضاب دستتان باشد صواب
دست عاشق را ز خون باید خضاب
(۳- ۲/۱۰۴)

نکته‌ای که در تفاوت زمان شهادت حضرت قاسم در آثار این دو شاعر باید بیان کرد این است که عمان پس از شهادت قمر بنی هاشم (ع) بلافاصله داستان شهادت «قاسم (ع)» را پیش می‌کشد. حال آنکه در آتشکده نیر این ماجرا بعد از شهادت «عون بن عبدالله»، فرزند حضرت زینب (س)، و جناب علی‌اکبر (ع) بیان گردیده است. عمان بیست و چهار بیت و نیر یکصد و شصت و پنج بیت به این ماجرا اختصاص داده‌اند. عمان و نیر هر دو «عروسی قاسم (ع)» را قبول دارند و در منظومه‌هایشان به شرح آن البته با دیدی متفاوت پرداخته‌اند. در ادامه، عمان با استناد به حدیث «ولیبی تحت قبایی لایعرفونهم غیری» (۳) (مجاهدی، ۱۳۸۶: ۱۰۶)، ترکیب کنایی «آستین شکافتن» را کنار زدن توهمات و جداسازی حق از باطل می‌داند:

ز آستین اشکش ز چشمان پاک کرد

بعد از آن، آن آستین را چاک کرد
گفت در فردوس چون کردیم رو
مر مرا با این نشان آنجا بجو
(۲- ۱۰۵/۱)

«خرق آستین» یعنی اینکه ما برای همیشه تازه و پابنده‌ایم و ذات ما همیشه از کهنگی و افسردگی به دور است:
یعنی آگه شو که ما پابنده‌ایم
تا ابد ما تازه‌ایم و زنده‌ایم
فارغ آمد ذات ما ز افسردگی
نیست ما را کهنگی و مردگی
(۲- ۱۰۷/۱)

متصل با بحر و خارج چون حباب

هر دو شاعر، حر را اولین شهید دشت کربلا می‌دانند. نیر، بیش از عمان به شرح ماجرا پرداخته و جزئیات ماجرای شهادت حر را بیان نموده است

دوست را هستیم در تحت قباب
(۱۰۷/۸)

نیر، اما طبق عادت معمول، مطلب را با توصیفاتی از مقام «قاسم بن الحسن» آغاز می‌کند. او به شرح ماجرا به‌طور مفصل می‌پردازد و با استفاده از استعارات زیبا و شبکه‌های معنایی متعدد مانند اجرام سماوی، مراسم عروسی را بسیار هنرمندانه به تصویر می‌کشد:

زهره و برجیس با هم شد قرین
خاست از نه پرده آهنگ حنین
(۸۱/۶۸)

هنر دیگر او ترسیم مراسم عروسی با واژه‌های غم‌آلود است؛ ترکیب‌هایی چون دیبای سیاه، نسرانان و حلقه ماتم در تصویرسازی غم‌آلود ماجرا کمک شایانی می‌کنند:

شمع‌های بارگاه نه تُتَّق
ریخت اشک خون به دامان افق
کرد چرخ آماده بهر دخت شاه
از نسج شام دیبای سیاه
علویان از غم خراشیدند رو
حوریان اندر جنان کردند مو...
(۷۰-۷۳/۸۱)

● علی‌اکبر (ع)

بعد از ماجرای شهادت امام حسین (ع)، مفصل‌ترین بخش در گنجینه، داستان شهادت حضرت علی‌اکبر (ع) است. عمان در قسمت منثور این بخش بیان می‌دارد که عاشقان دیدار خداوند در راه رسیدن به محبوب، تعینات و تعلقات را، که که سد راهاند، رها می‌سازند. او فدا ساختن علی‌اکبر را بالاترین نمونه رها ساختن تعینات از سوی امام می‌داند و با استناد به آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۴)، اعتقاد دارد هر چه غیر از دوست سد راه عاشق شود، «بت» است و این «غیرت» عاشق است که باید این بت را بشکنند:

لن تنالوا البر حتی تنفقوا
بعد از آن مما تحبون گوید او
نیست اندر بزم آن والا نگار
از تو بهتر گوهری بهر نثار
هر چه غیر از اوست سد راه من
آن «بت» است و «غیرت» من بت‌شکن
(۳- ۱۱۵/۱)

عمان در این بند در اثنای مکالمه امام با فرزندش، علی‌اکبر (ع)، به بیان فلسفه قیام آن حضرت از زبان خود امام می‌پردازد:

«من نه از روی خودخواهی و یا برای خوش‌گذرانی و نه برای فساد و ستمگری از شهر خود بیرون آمدم بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر و خواسته‌ام از این حرکت، اصلاح مفاسد امت و احیای سنت و قانون جدم، رسول خدا (ص) و راه و رسم پدرم، علی بن ابی‌طالب (ع) است.» (مقرم، ۱۳۹۰: ۳۵)، (۵):

من در این شر و فساد ای با فلاح
آمدستم از پی خیر و صلاح
ثابت است اندر وجودم یک قدم
همچنین دیگر قدم اندر عدم
(۴- ۱۱۷/۳)

صاحب «گنجینه» در ادامه با اشاره به بازگشت علی‌اکبر از میدان نزد پدر، دلیلی عرفانی برای این کار می‌آورد؛

علی اکبر (ع)، تشنه معرفت
است. از میدان برمی گردد
تا از دریای عشق «پیر»
سیراب شود:
این عطش رمز
است و عارف واقف
است

سر حق است
این و عشقش

کاشف است
(۱۲۴ / ۷)

«پیر»، چون می بیند که سالک بنای
سرکشی دارد و مستی اش از دیگران
افزون تر است، خاتم در دهانش می گذارد
(یا بوسه بر دهانش می زند). یعنی خموش
تا اسرار عشق، فاش نکنی:

پس سلیمان بر دهانش بوسه داد
تا نیارد سر حق را فاش کرد
«هر که را اسرار حق آموختند
مهر کردند و دهانش دوختند»
(۱۲۵ / ۵-۶)

نیر تبریزی این ماجرا را به گونه ای دیگر
به تصویر کشیده است. او وارد جزئیات
شده؛ تا جایی که به سن حضرت علی اکبر
اشاره کرده است. او اعتقاد دارد علی اکبر
(ع) هنگام شهادت هیجده سال داشته
است.

اکبر آن آیینۀ رخسار جد
هیژده ساله جوان سرو قد
(۷۲ / ۲)

نیر، در توصیف صحنه ها، کمتر دید
تحلیلی و تفسیری دارد و سعی می کند
با استفاده از آرایه های سخن، بیشتر به
گزارش واقعه بپردازد.

خصیصه شعری که در این بند در شعر
نیر فراوان به چشم می خورد، استفاده او
از آرایه ادبی «تلمیح» است. بی شک قصد
نیر از این اشارات و تلمیحات، ایجاد پیوند
و رابطه معنای شهادت علی اکبر (ع) با
اتفاقات و حوادث تاریخی است.

در منای طف، ذبیح بی بدا
ذبح اسماعیل را کیش فدا
برده در حُسن از مه کنعان گرو
قصه هابیل و یحیی کرده نو
(۳ / ۷۲-۴)

یا این ابیات:

این وداع یوسف و راحیل نیست
هاجر و بدرود اسماعیل نیست
بُرد یوسف سوی خود راحیل را
دید هاجر، زنده اسماعیل را
(۳۲-۳۱ / ۷۳)

از تفاوت های بین بند شهادت علی اکبر
در «آتشکده» و «گنجینه»، حضور لیلا،
مادر علی اکبر (ع)، در صحنه کربلاست.
نیر از وداع علی اکبر (ع) با مادرش در
لحظات آخر سخن به میان می آورد؛ حال
آنکه عمان به این دیدار و گفت و گو هیچ
اشاره ای نمی کند.

● علی اصغر (ع)

عمان سامانی با ده بیت براءت استهلال،
به پیشواز این واقعه می رود. در آخرین
بازی قمار عشق وقت کیسه پردازی فرا
رسیده است. حریف سرافراز در این قمار،
پاکباز است. کیسه را می شکافد. مهره ای
در وزن سبک، اما در قیمت گران در
دستش می افتد:

پس ز روی پاکبازی جهد کرد
تا فشانده، هست اگر در کیسه گرد
چون فشانده آن پاکبازان را امیر
گوهری افتاد در دستش صغیر
دره التاج گرمای گوهران
آن سبک در وزن و در قیمت گران
(۱۴۵ / ۵-۷)

عمان عقیده دارد تشنگی و بی تابی
علی اصغر (ع)، رمز و تأویل است والا آن
جناب، خود سرچشمه و منشأ هر آب
است:

ظاهراً از تشنگی بی تاب بود
باطنا سرچشمه هر آب بود
یافت کاندز بزم آن سلطان ناز
نیست لایق تر از این گوهر، نیاز
(۹-۸ / ۱۴۶)

آنچه در این بند درخور توجه است این
است که عمان، جریان شهادت حضرت
علی اصغر (ع) را نیمه تمام، رها می کند
و به سراغ واقعه دیگری می رود. گویی
شاعر تاب ادامه شرح این داستان غم آلود
را ندارد. او جریان را تا آنجا پیش می برد
که علی اصغر را بر سر دست نزد امام (ع)

می آورند و می گویند: «اگر به این طفل
آبی نرسد باید دست از وی بشویی:
آبی ای لب تشنه باز آری به جو
بو که آب رفته بازاری به جو
شرط این آبت به زاری جستن است
ورنداری، دست از وی شستن است
(۷-۶ / ۱۴۷)

عمان، در این بند از شبکه معنایی و
مراعات نظیر، در حوزه بازی شطرنج و
نرد برای به تصویر کشیدن این واقعه بهره
می برد. ترکیباتی مانند: کیسه پردازی،
حریف، شش جهت، کعبتین، داو و...
در ترسیم هر چه زیاتر این واقعه کمک
بسیاری به شاعر کرده اند:

باز وقت کیسه پردازی بُود
ای حریف این آخرین بازی بُود
شش جهت در نرد عشق آن پری
می کند با مهره دل ششدری
(۳-۲ / ۱۴۴)

شهادت حضرت علی اصغر (ع) در
منظومه آتشکده، در بند دهم بیان شده
است. نیر در شرح ماجرای شهادت آن
حضرت به پرتاب کردن خون علی اصغر
(ع) توسط امام حسین (ع) به آسمان
اشاره می کند:

شه به بالا می فشانده آن خون پاک
قطره ای ز آن برنگشتی سوی خاک
(۴۲ / ۸۷)

خونی که اگر یک قطره از آن بر زمین
بریزد، طوفان نابودی و مرگ، جهان را فرا
می گیرد:

قطره ای زین خون اگر ریزد به خاک
گردد عالم گیر، طوفان هلاک
(۵۲ / ۸۸)

نیر، شهادت حضرت علی اصغر (ع)
و لبخند زدن او هنگام شهادت را رمز
«حدیث کنز» می داند (۶). رمز پیمانی
که امام حسین (ع) در روز الست (۷) با
محبوب بسته است:

رمز «کنز کنز» بودش سر به سر
زیر آن لبخند شیرین مُستتر
رمز خلق آدم و حوا ز گل
وان سجود قدسیان پاکدل
رمز بعث انبیای پرشکیب
وان صبوری بر بلاهای حبیب

رمزهای نامهٔ عهد الست
که شهید عشق با محبوب بست
(۶۰-۵۷/۸۸)

● حضرت زینب (س)

عمان سامانی هفتادودو بیت از منظومهٔ خود را به حضرت زینب (س) اختصاص داده است. حضور حضرت زینب (س) در گنجینهٔ مربوط می‌شود به وداع امام حسین (ع) با آن حضرت. عمان در مقدمهٔ صحنهٔ وداع، با صفاتی این چنین حضرت زینب (س) را وصف می‌کند: «خاتون سرپردهٔ عظمت و کبریایی، ناموس ربانی، عصمت یزدانی» او زینب (س) را در تحمل بار محنت، کامل‌ترین، و واسطه و حامل ودیعت می‌خواند.

صاحب گنجینه، معتقد است زینب (س) زن، نه که مردآفرین روزگار است. او دختر جلال است و خواهر وقار:

زن مگو مردآفرین روزگار
زن مگو بنت‌الجلال، اخت الوقار
زن مگو خاک درش نقش جبین
زن مگو دست خدا در آستین
(۹-۱۳۰/۸)

از نظر عمان، مهم، همت پیمودن راه است. زن یا مرد، فرقی ندارد. همت و غیرت لازم است تا به مقصد برسی. چه فرق می‌کند بر سر رهرو کلاه باشد یا معجز:

همتی باید قدم در راه زن
صاحب آن خواه مرد و خواه زن
غیرتی باید به مقصد رهنورد
خانه‌پرداز جهان، چه زن، چه مرد
شرط راه آمد، نمودن قطع راه
بر سر رهرو چه معجز، چه کلاه
(۱۳۱/۱۳-۱۵)

عمان در ادامه، با اشاره به مکالمهٔ عارفانه و عاشقانهٔ امام با خواهر، معتقد است، «زبان عشق، گوش عشق می‌خواهد». جز زینب چه کسی می‌تواند شأن و منزلت امام را درک کند و جز امام معصوم، چه کسی می‌تواند مقام زینب (س) را بشناسد و با او سخن بگوید؛ «گوش زینب را زبانی زینبی لازم است و صدای حسین را گوش‌ی حسینی.»

با زبان زینبی شاه آن چه گفت
با حسینی گوش، زینب می‌شنفت
با حسینی لب، هر آنچه او گفت راز
شه به گوش زینبی بشنید باز
گوش عشق، آری زبان خواهد ز عشق
فهم عشق آری بیان خواهد ز عشق
(۸-۶/۱۳۳)

چون حسین (ع)، آیینۀ وجود حضرت زینب (س) را قابل اسرار و مستعد تجلی می‌بیند، آفتابی در او می‌تاباند که به واسطهٔ آن طلعت، جسم چشمش بینا می‌شود. خواهر اما در ادامه، تاب این تجلی را ندارد؛ صورت حالش پریشانی می‌گیرد و بی‌تاب می‌شود. نزدیک است قالب تهی نماید. صبحه‌ای می‌زند و بر خاک می‌افتد. امام او را در آغوش می‌کشد و از راه دل با او به گفت‌وگو می‌نشیند؛ گفت‌وگویی که عمان را در آن راه نیست. حضور زینب (س)، در آتشکدهٔ نیر، بسیار پررنگ‌تر است. از آن جمله است:

● لحظهٔ وداع امام با اهل بیت. آن‌گاه که امام بعد از وداع با دختر خویش، رو به خواهر می‌کند و وصایایی چند با او در میان می‌گذارد.

● هنگام عزیمت امام به حربگاه، آنجا که زینب (س)، امام را تنها و بی‌مرکب می‌بیند، خود برای آن حضرت مرکب نبرد می‌آورد:

چون ندیدش کس که آرد مرکبش
باره پیش آورد نالان زینبش
(۹۴/۵۰)

● زمانی که شمر، خنجر بر حنجر امام می‌گذارند، زینب (س) پابرهنه به‌سوی میدان نبرد می‌تازد و عمرین‌سعد را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد:

بضعهٔ زهرا به صد فریاد و آه
پابرهنه تاخت سوی حربگاه
(۱۲۲/۲۵)

غیرت الله ناله‌ای چون رعد کرد
با تعنت رو به پور سعد کرد...
(۱۲۲/۲۷)

● دستگیری از اسیران و نجات

بازماندگان نیمه‌سوخته در آتش، از جمله
امام سجاد (ع):
زینب آن شمع شبستان حرم
خویشتن می‌زد بر آتش دم به دم
(۳۰/۱۲۸)

● وداع با پیکر بی‌جان و خونین
شهیدان در آخرین لحظه‌های حضور در
کربلا:

زینب آن سرو گلستان بتول
گفت نالان با دل تنگ و ملول
دارم اندر بر دلی از درد پُر
ساربان آهسته‌تر می‌ران شتر
(۲۵-۱۳۳/۲۴)

● کوبیدن سر به محمل و جاری شدن
خون از آن، آن زمان که سر امام (ع)، از
روی نیزه، لب به سخن می‌گشاید:

سِتر کبری، دختر شیر خدا
چون شنید از نیزه آن شه را ندا
باخت از دل طاقت آن رشک قمر
موکنان بر چوب محمل کوفت سر
(۳۰-۲۹/۱۴۳)

● حضور در بارگاه ابن زیاد و جلوگیری
از کشته شدن امام سجاد:

خواست کشتن سید سجاد را
قطب کون و علت ایجاد را
گفت زینب: مهلا ای پور لنام
بس ز خون عترت خیرالانام
(۲۳-۱۴۷/۲۲)

چیزی که در همهٔ صحنه‌های حضور
به روشنی قابل رویت است، رشادت،
جانبازی و استواری حضرت زینب (س)
است.

دنباله مطلب در وبگاه نشریه

